

• ویژه نامه جنگ رمضان •



قلم

نشریه فرهنگی دانشجویی
هیئت محبین امام سجاد (ع)



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ویژه نامه جنگ رمضان
نشریه فرهنگی اجتماعی مذهبی قلم

صاحب امتیاز:

هیئت فرهنگی مذهبی دانشجویی محبین امام
سجاد علیه السلام دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر

مدیر مسئول:

مریم نخعی

سردبیر:

یلدا خسروی

ویراستار:

محمد یاسین صادقی

صفحه آرا:

یلدا خسروی

هیئت تحریریه:

ابوالفضل کیخواه نژاد-ابوالفضل خلیلی-مبین جلال
کمالی-ریحانه سخنور-حمیده تیلری-زهرا انجم روز

سخن مدیر مسئول

سلام و درود.
ما نشریه «جنگ رمضان» را با هدفی روشن منتشر کرده‌ایم: زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن روزهای پرحادثه، یادآوری درس‌های مقاومت، اتحاد و ناامید نشدن که میراث گران‌بهای رهبران بود. اگرچه فقدان ایشان، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است، اما راه و اندیشه‌هایشان چراغ راه ماست و این ملت، هرگز از پیمودن مسیر عزت و افتخار دست نخواهد کشید. با همین اراده و عزم راسخ، آگاهی‌بخشی را ادامه خواهیم داد. از تمام عزیزانی که در این مسیر روشنگری، ما را یاری کردند، سپاسگزاریم.

- مریم نخعی

- ۱ مقدمه / خطبه رمضان
- ۳ روضه مکتوب
- ۴ بیداری از خواب اخبار
- ۷ از هیئت تا کلاس درس
- ۹ یادبود پدر
- ۱۰ آغاز فصل نوین ولایت
- ۱۱ از خاکسترِ میناب تا قله‌های دماوند
- ۱۲ سه سوال، سه جواب طلایی
- ۱۴ سخن پایانی / معمای امروز

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»

و همانا حق آشکار هست و باطل نابود شدنی.



صفحات این مجله به یاد شهدای میناب،
به رنگ صورتی درآمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي
الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ.
ای یاران رمضان؛ ای دلدادگان معرکه‌های عشق و ایمان!

ماه صیام، این میهمانی بی‌همتای خدا، بار دیگر بر ما سایه افکنده است؛ ماهی که در آن آسمان هستی عطر استغفار می‌گیرد و زمین بوی سجده‌های طولانی. رمضان، نه تنها ماه روزه‌داری و خویشتن‌داری، بلکه ماه «جهاد اکبر» است؛ آیینه‌ای که در آن چهره واقعی ایمان ما در بوستان آزمون‌های الهی صیقل می‌خورد و ناخالصی‌های مان زدوده می‌شود. و چه امتحانی سخت‌تر، و در عین حال پرشکوه‌تر، از آنچه در «جنگ رمضان» رقم خورد؟ تقابل نور و ظلمت، حقیقت و نفاق، مقاومت و تسلیم. دشمنان، در پوشش‌های فریبنده خود، کوشیدند تا حرمت ماه مبارک رمضان را مخدوش کنند؛ اما غافل بودند که:

«وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

اراده الهی بر آن بود که مقاومت ملت ما در همین ماه مبارک شکوفاتر شود و صلابت ایمانشان همچون نخل استوار ایستادگی، سر به آسمان بکشد و ثمره این ایمان وحدت و یکپارچگی بین امت اسلام در دفاع از ایران اسلامی است.

«جنگ رمضان» تنها یک تقابل نظامی نبود؛ بلکه صحنه‌ای برای ظهور ابعاد گوناگون جهاد بود:

جهاد تبیین: جایی که قلم‌ها با سلاح حقیقت، پرچم روشنگری را برافراشتند.
جهاد اقتصادی: آن‌جا که عزم ملت، تحریم‌ها را به چالش کشید و سفره روزه‌داران همچنان پربرکت ماند.
جهاد فرهنگی: هنگامی که هویت اصیل ما در برابر هجوم نرم دشمن، چون صخره‌ای استوار ایستاد.
جهاد نظامی: که رزمندگان اسلام با سلاح ایمان و توکل، حماسه‌هایی جاودانه آفریدند.

آیا نباید از خود بپرسیم چرا خداوند این آزمون بزرگ را در ماه رحمت و مغفرت قرار داد؟ آیا پاسخ در این آیه نهفته نیست؟
«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».
آری، تقوا همان جوهره‌ای است که انسان را در برابر لغزش‌ها بیمه می‌کند و در سخت‌ترین لحظات، او را به سوی معبود رهنمون می‌سازد.
این ویژه‌نامه، صرفاً گزارشی تاریخی نیست؛ بلکه «روضه‌ای مکتوب» از مظلومیت و فریاد رهایی است؛ «درس‌نامه‌ای» از مقاومت و استقامت؛ آیینی که در آن، تجلی سنت‌های الهی در پهنه تاریخ نمایان می‌شود؛ از بدر و خنین، تا کربلا و امروز. ما در این مجموعه می‌کوشیم پیوندی میان گذشته و حال برقرار کنیم و نشان دهیم که «انتظار فرج»، تنها شعاری زیبا نیست، بلکه رویکردی در مسیر تحقق عدالت مهدوی است.

قلم‌های ما، با یاری خداوند و الهام از سیره نورانی اهل بیت (ع)، تلاش دارند تا این حماسه را در قاب واژه‌ها به تصویر بکشند؛ تا صدای آنان باشند که در سکوت ظلم، فریاد نور سردادند و قامت مقاومت را خم نکردند.
از شما مخاطبان فهیم و اندیشمند دعوت می‌کنیم در این سفر معنوی و حماسی همراه ما شوید. بیایید با هم، در آیین «جنگ رمضان»، حقیقت ایمان و صلابت مقاومت را بازخوانی کنیم و در این ماه جهاد، توشه‌ای از تقوا و بصیرت بگیریم.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

پیوند آسمانی

صدای «العطش»، نه فقط از گلوی روزه‌داران تشنه در گرمایِ رمضان، که از عمقِ جانِ امت برمی‌خاست. رمضان، ماهِ وصلِ دل‌ها به خدا و سفره‌هایِ افطارش، مزین به عشق و نور بود؛ ناگهان بویِ باروت گرفت. انگار آسمان، دیگر نه از جنسِ نور الهی، که از جنسِ اشکِ یتیمان بود.

آیا این عطشِ رمضان، یادآورِ آن عطشِ جانکاه در صحرایِ کربلا نیست؟ آن روز که لب‌هایِ خشکِ اربابِ تشنگان، حسین (ع)، به آسمانِ سوزانِ نینوا دوخته شده بود و کودکان، در گهواره‌هایِ خاکی، ناله می‌زدند؟ آیا صدایِ «العطش» بچه‌هایِ رمضان، همان فریادِ ازلی نیست که در تاریخ، طنین‌انداز شده است؟

و چه مظلومیتِ غریبی! ماهِ خدا، ماهِ رحمت و مغفرت، ماهِ ضیافتِ بندگان، به صحنه‌ی بغضِ تبدیل شد. حرمتِ روزه شکسته شد و نوایِ «یا ربِّ العالمین» در میانِ غرشِ جنگنده و پهباد شنیده می‌شد. انگار دشمن، نه تنها حرمتِ بندگانِ روزه‌دار، که حرمتِ ساحتِ مقدسِ رمضان را نادیده گرفت.

اما در دلِ این شب‌هایِ تاریک، شعله‌ای از نورِ حسینی زنده ماند. شعله‌ای که از کربلا آغاز شده بود و امروز، در رگ‌هایِ فرزندانِ رمضان جاری است. مقاومت، کلمه‌ای پُر معنا و توصیف‌گرِ ایستادگی بر سرِ آرمان است؛ حتی وقتی که جان و تن در خطر باشد، یا وقتی که تشنگیِ امان بدهد. همان‌گونه که مولایمان حسین (ع) مقاومت را معنا کرد: ایستاد... تا پرچمِ حق، بر زمین نماند.

این، روایتِ عطش است. روایتی که در ماهِ خدا آغاز شد و چونان عاشورا، در تاریخ ما حک شد. داستانی از ماهِ مهمانیِ خدا، مهمانِ خدا شدن و شربتِ شهادت نوشیدن.

آیا جنگ تمام شد؟ نه، این شروع یک داستان کهنه است!

همه درباره بمباران‌ها، ترورها و خسارات صحبت می‌کنند. درست است... اما آیا این تمام داستان است؟

وقتی دشمن فکر کرد با حذف بزرگان و فرماندهان، ایران را فلج کرده است؛ کم‌کم متوجه اشتباه محاسباتی بزرگ خود شد. او فراموش کرده بود که در فرهنگ ما، «رهبری» تنها یک شخص نیست، بلکه «اراده‌ی جمعی» یک ملت است. درس انقلاب و مقاومت، متکی به یک یا دو شخص نیست.

حالا سوال اینجاست: بعد از طوفان اسفند، چه اتفاقی افتاد که جهان را شگفت‌زده کرد؟ و مهم‌تر از آن، تو در این معادله چه نقشی داشتی؟

ضربه خوردیم، اما نشکستیم

صبح ۹ اسفند ۱۴۰۴، یکی از سخت‌ترین روزهای تاریخ ما رقم خورد. شهادت پدری دلسوز و مهربان، قائد امت، حضرت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (ره). دوباره سکوتی مبهم و با بغض همه جا را فرا گرفت. اما این بار، سکوتی آشنا بود؛ سکوتی از جنس تکرار. آری! ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸، شهادت سردار دل‌ها [سردار سلیمانی]؛ و ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، شهادت رئیس‌جمهور. گویی دژاوو معنا پیدا کرد.

هدف دشمن ایجاد یأس و ناامیدی در دل‌ها و شکستن مقاومت و وحدت مردم سلحشور ایران بود؛ همان کسانی که سالیان سال علی‌رغم تحریم، گرانی، فشار و هزاران مصیبت دیگر که دشمنان خارجی و نفوذی‌های داخلی بر سرشان آورده بودند، باز هم از آرمان‌های ستودنی کوتاه نیامدند و پشت ولی‌شان را خالی نکردند.

اما نتیجه؟ ایستادگی. همان چیزی که از این ملت انتظار می‌رفت، اما دشمن از آن غافل بود...

مردم در میدان‌ها، مساجد و خانه‌ها، جبهه‌ی جنگ را از حوزه‌ی نظامی به حوزه‌ی مقاومت مردمی تبدیل کردند و خط دفاعی جدیدی ترسیم نمودند؛ خطی از جنس ایمان و مقاومت، نه از جنس سنگ و بی‌تفاوتی. دشمن فهمید که نمی‌تواند «روح» یک ملت را بمباران کند؛ ملتی که امام خمینی (ره) آن‌ها را طوری پرورش داد تا به دنیا بفهمانند: «هر چقدر از ما بکشید، ما بیدارتر می‌شویم و رشد می‌کنیم به سمت قله‌های آرمانی پیش می‌رویم.» اما این پایان کار نبود.

جنگ واقعی در ذهن‌ها ادامه داشت

جنگ سخت، که عامل اتحاد مردم شده بود، به جنگ نرم و عملیات فتنه تغییر ظاهر داد... آتش‌بس ۱۹ فروردین، فقط توقیفی تاکتیکی و نیازی دوطرفه برای طرفین جنگ بود. البته در نقشه‌ی عملیات دشمن، این وقفه‌ی نسبتاً طولانی در تبادل آتش، بخشی مهم از پازل ماشین جنگی دشمن است. اکنون که دشمن سلاح‌هایش را تغییر داده، این پازل در چهار محور اصلی اجرا می‌شود:



۱. عملیات روانی: شایعه‌سازی برای ایجاد شکاف بین مردم.



۲. فشار اقتصادی: تلاش برای ناامید کردن مردم از آینده و تحریک اعتراضات اغتشاش‌گرانه.



۳. جنگ داخلی: ایجاد هسته‌های آشوب و به جان هم انداختن ملت یکپارچه‌ی ایران.



۴. حمله‌ی همه‌جانبه: در بحبوحه‌ی یک درگیری داخلی، زدن ضربه‌ی نهایی.

و اما اینجا، مردم تنها نبودند. مقام معظم رهبری در بیانیه‌هایشان هشدار دادند: «دشمن قصد خدشه‌دار شدن وحدت ملی را دارد.»

یعنی خطرناک‌ترین لحظه برای ما، زمانی است که خودمان را با حرف‌های بی‌اساس تقسیم کنیم و شروع به جبهه‌بندی میان خودمان نماییم. در حالی که فقط دو جبهه وجود دارد: ایران و دشمنان ایران. هرکس غیر از این دو جبهه بخواهد جبهه‌ای باز کند، مطمئناً به نفع ایران کار نمی‌کند و در زمین دشمن بازی خواهد کرد

کلید طلایی سال ۱۴۰۵ چیست؟

سال جدید، سال «اقتصاد مقاومتی در سایه‌ی وحدت ملی و امنیت ملی» است. این شعار، یک شعار خشک سیاسی نیست؛ این «نقشه راه بقا» است و ادامه‌ی همان راهی است که امام شهید هرساله در پیش روی ملت ایران می‌گذاشتند و این کشتی را در امواج پرتلاطم هدایت می‌کردند. سال ۱۴۰۴ سالی پر از اتفاقات ناگوار برای ملت ایران بود اما در سال جدید سه رکن اصلی داریم:

اقتصاد مقاومتی: یعنی هر بار که پول خرج می‌کنی، به نفع کشور باشد. یعنی 31 میلیون لامپ اضافی خاموش یعنی همه‌ی دلدادگان ایران اسلامی مدیریت مصرف داشته باشند. خرید کالای ایرانی، یعنی زدن مشت محکم به اقتصاد جنگ‌طلبانی که می‌خواهند ایران را فلج کنند. اقتصاد مقاومتی صرفاً یک شعار نیست، بلکه سبک زندگی و مدیریتی است که نه تنها مسئولین، بلکه مردم نیز باید بر اساس آن زندگی کنند. اساس اقتصاد مقاومتی، صرفه‌جویی و سپس حمایت از کالایی است که هم‌وطنان ما آن را می‌سازند، نه اجنبی و بیگانه‌ای که روی کودکان ما موشک و بمب می‌ریزد و 168 کودک مدرسه‌ی میناب را تکه تکه کرده است. در این برهه از زمان که کشور دچار تهاجم شده و منابع مان تحت تأثیر قرار گرفته، باید بیشتر از پیش در مصرف انرژی و حامل‌های آن ظرافت به خرج دهیم تا بتوانیم از این گذرگاه سخت تاریخی عبور کنیم و یکدیگر را از نعماتی چون برق، نفت، گاز و آب کافی بهره‌مند سازیم.

وحدت ملی: یعنی وقتی شایعه‌ای از دشمن شنیدی، قبل از باور کردن یا منتشر کردن، صبر کن. اتحاد ما، قوی‌ترین سپر در برابر جنگ روانی است؛ وحدتی که می‌تواند ناوها را غرق کند، جنگنده‌ها را ساقط و دشمن را به زانو در بیاورد.

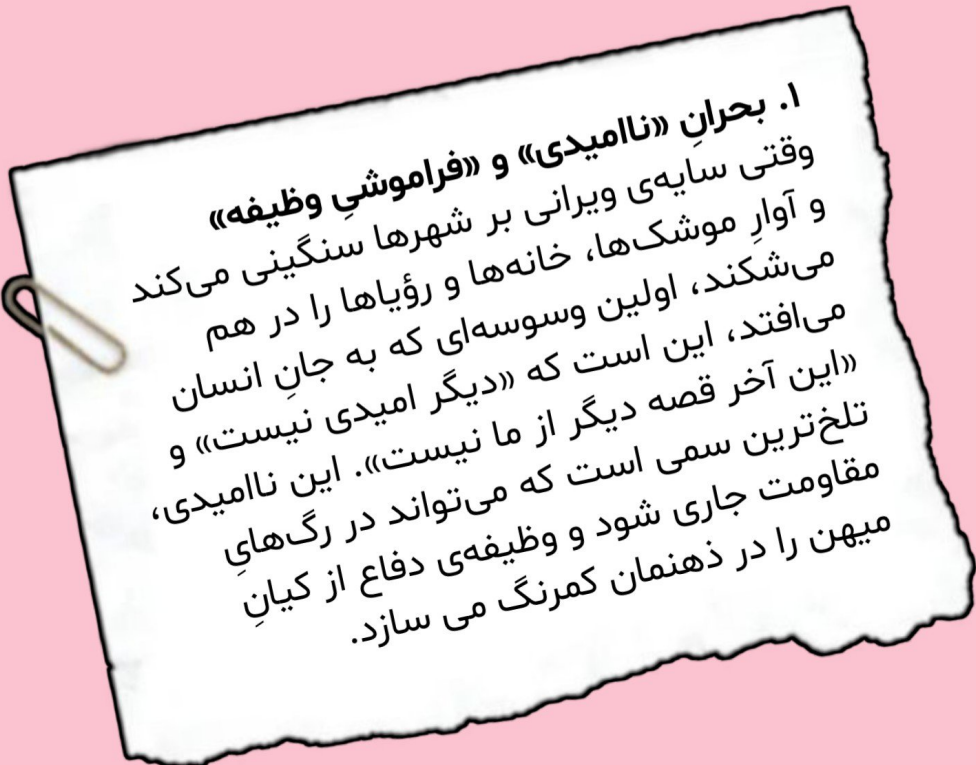
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ
ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید.

امنیت ملی: لازمه‌ی وحدت ملی و اقتصاد مقاومتی، امنیت ملی است و این دو محقق نمی‌شوند مگر در پرتو امنیت. این یعنی باید با حفظ آرامش و همکاری با مسئولان، امنیت روانی جامعه را تضمین کنیم. با انتشار اخبار و شایعات، جو روانی را متشنج نکنیم و هرگونه اقدام مشکوک را بلافاصله به حافظین امنیت گزارش دهیم.

از هیئت تا کلاس درس‌های ماندگار مقاومت

در دل آسمان گداخته از موشک و بمب؛ جایی که صدای آژیرهای خطر، لالایی ناخواسته‌ی شبانه می‌شود و زمین، شاهد فرود اشک‌های سوزان آسمان است، انسان با چالش‌هایی روبرو می‌شود که او را تا مرز آزمون بزرگ وفاداری می‌کشاند. این جنگ، نه تنها جغرافیای تن را می‌لرزاند، بلکه روح و روان انسان را نیز به سنجش تعهد و ایستادگی دعوت میکند.

چالش‌های برخاسته از دل جنگ موشکی:



۱. بحران «نامیدی» و «فراموشی وظیفه»
وقتی سایه‌ی ویرانی بر شهرها سنگینی می‌کند و آوار موشک‌ها، خانه‌ها و رؤیاها را در هم می‌شکند، اولین وسوسه‌ای که به جان انسان می‌افتد، این است که «دیگر امیدی نیست» و «این آخر قصه دیگر از ما نیست». این نامیدی، تلخ‌ترین سمی است که می‌تواند در رگ‌های مقاومت جاری شود و وظیفه‌ی دفاع از کیان میهن را در ذهنمان کمرنگ می‌سازد.

«امید به سنت الهی» و «وظیفه‌شناسی» :

در مکتب اهل بیت (ع)، «نامیدی» با «وظیفه‌شناسی» رابطه‌ای دوسویه دارد. تاریخ عاشورا، اوج مظلومیت و از دست دادن بود، اما هرگز به معنای رها کردن وظیفه نبود. امام حسین (ع) با قیام خود، بذری کاشت که نه تنها در زمان خود، بلکه تا ابد، میوه‌ی «امید» و «پیروزی نهایی حق علیه باطل» را به بار آورد. این قیام، درس بزرگی برای دفاع از دین و میهن در برابر هر تجاوزی است. هیئت، تجلی همین امید و یادآوری همین وظیفه است؛ یادآوری این حقیقت که «پای حق بمان و مقاومت کن، حتی اگر توانش تنها ایستادن باشد.»

۲. آزمون «بقا» در برابر «مسئولیت حضور جمعی»:
در شرایط جنگ، غریزه‌ی بقا، انسان را به سمتِ «من» سوق می‌دهد؛ «جانِ خودم و خانواده‌ام در امان باشد، دیگران هرچه باداباد». این «خودخواهیِ مصلحت‌اندیشانه»، پیوندهای اجتماعی را می‌گسلد و فضیلتِ «حضور مسئولانه در صحنه» و «دفاعِ جمعی از کشور» را کمرنگ می‌کند.

«یَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» و «حضور آگاهانه در صحنه»

هیئت، صحنه‌ی عمل به حدیث* «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (دستِ خدا با جماعت است) می‌باشد. در اینجا، «من» به «ما» تبدیل می‌شود و «ما» برای دفاع از «وطن» و «آرمان» به خیابان‌ها می‌آییم. سنتِ هیئت، ما را به «همبستگی»، «همراهی»، و «حضور فعال» برای حفظِ کیانِ جامعه و دفاع از میهن فرا می‌خواند. آموختنِ این درس در هیئت، به ما قدرت می‌دهد تا در میانِ بحران، «کشورمان» را ببینیم و برای دفاع از آن، به پا خیزیم.

۳. فروپاشی «اراده‌ی ملی» در برابر «هراسِ موشکی»:
جنگِ موشکی، با ایجادِ هراسِ فراگیر، می‌تواند «اراده‌ی ملی» برای ایستادگی را سست کند. ترس از حملاتِ ناگهانی و ویرانگر، گاه چنان بر روح و روانِ جامعه سایه می‌اندازد که انگیزه برای مقاومت را از بین می‌برد.

«شجاعتِ برخاسته از ایمان» و «رهبری بصیرت‌بخش»

امام حسین (ع) در اوجِ تهدید و خطر، با شجاعتی که از ایمانِ راسخشان سرچشمه می‌گرفت، قلعه‌ی مقاومت را فتح کردند. سیره آن حضرت، تجسمِ «شجاعتِ برخاسته از ایمان» و «رهبری بصیرت‌بخش» است که حتی در دلِ هراس، راهِ ایستادگی را نشان می‌دهد. هیئت، با روایتِ این وقایع، به ما می‌آموزد که «ترس»، نباید بر «ایمان» و «وظیفه» غلبه کند. و خب بیخودی نیست که می‌گویند ترس برادر مرگ است!

این درس، به ما کمک می‌کند تا در برابرِ هراسِ موشکی، با اتکا به ایمان و بصیرت، اراده‌ی ملی خود را حفظ کرده و برای دفاع از وطن، همواره آماده باشیم



إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

آخرین سخنرانی رهبر شهید:

ملت ایران درسهای اسلامی خودش را خوب بلد است؛ میدانند که چه کار کند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدَ؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمیکند. ملت ایران در واقع میگویند: ملّتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد.





سال ۱۴۰۵، سال «پیوند تجربه و جوانی» است.

حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای، با تکیه بر حکمت سال‌ها خدمت در سایه پدر بزرگوارشان و نگاه پویا به آینده، هدایت این کشتی را بر عهده گرفتند. ایشان خود گواهی هستند بر شعار معروف: «نظام با شما جوانان جوان می‌شود.»

در اولین روزهای رهبری، ایشان چهار محور اصلی را برای عبور از بحران‌ها ترسیم کردند:

۱. اقتصاد؛ خط قرمز امنیتی

«جنگ اقتصادی دشمن، جدی‌ترین تهدید ماست. "اقتصاد مقاومتی" شعار نیست؛ دستور عمل لحظه‌به‌لحظه است.»
نتیجه: تمرکز کامل بر تأمین معیشت و حمایت از تولید داخلی.

۲. وحدت؛ سپر بلای توطئه

«هرگونه تفرقه‌افکنی، کمک به دشمن است. ما باید مثل یک دیوار بتنی، سخت و محکم پشت سر هم باشیم.»
نتیجه: دعوت صریح به همبستگی اجتماعی و پرهیز از اخبار زرد (اخبار احساسی)

۳. امید؛ قطب‌نمای آینده

«سال ۱۴۰۵، سال ساختن است، نه ویرانگری. دست‌های جوان ما، زیرساخت‌های ویران‌شده را بازسازی می‌کنند.»
نتیجه: تبدیل غم شهادت به استمرار و شوق برای بازسازی کشور.

۴. امنیت؛ حاصل بازدارندگی

«ما به تنگه هرمز وفاداریم. اگر دشمن اراده‌ی ما را شکسته بداند، اشتباه کرده است. آرامش ما، نشانه‌ی اعتماد به قدرت ماست.»
نتیجه: تضمین امنیت مرزها و آب‌های آزاد با توان دفاعی قاطع

از خاکستر میناب تا قله‌های دماوند

من آنم که ریشه در سنگِ دماوند دارم.
من آنم که خونِ من، جاری در رگ‌های کارون است و نفس‌های من، وزیده در بادِ کویر لوت.
سال‌هاست که تازیانه‌ی سختِ زمان بر پشتِ تنِ من فرود آمده است. سال‌هاست که سایه‌ی سنگینِ تحریم‌های سیاهِ آمریکا و شمشیرِ پوشالیِ رژیم صهیونیستی اسرائیل، بر پیشانی‌ام سایه افکنده است. اما آیا خم شده‌ام؟ نه!

من ایستاده‌ام. چون که من «ایران» هستم.

در میناب، در میانِ خاکسترِ مدرسه‌ی «شجره طیبه»، کودکانِ بی‌گناهِ من؛ لیلیا، امیر، ماکان و آناهیتا زیر چرخ‌دنده‌های جنایتِ دشمن له شدند. آن‌ها که بوی نان تازه می‌دادند، آن‌ها که عطرِ مداد شمعی داشتند، آن‌ها که می‌خواستند درس بخوانند تا خود و خدایشان را بیشتر بشناسند.
دشمن فکر کرد با هدف قرار دادنِ گل‌های باغِ من، شاخه‌هایم خشک خواهد شد.
او نمی‌دانست که ریشه‌های من، در عمقِ خاکِ زاگرس و کوه‌های البرز گره خورده است. او نمی‌دانست که اصالتِ من، در طعمِ نمکِ دریای خزر، عطرِ هلِ شیراز و گرمای خونِ مردمِ سیستان و بلوچستان جریان دارد.

من مادرِ این سرزمینم. مادری که اشکش، تبدیل به آتش شده است.

وقتی خاکستر بر بدن‌های کوچکشان نشست، من گریستم؟ نه! من فریاد کشیدم!
فریادی در کوه‌های بلند... در دشت‌های وسیع، در خلیجِ همیشه فارس، که موج‌ها را به خشم آورد.
شهادی میناب، رفتند؟ نه! آن‌ها بخشی از وجودِ من شدند. نامشان را با خطِ نور بر دیوارِ تاریخ حک کردم. آن‌ها آخرین تکه‌ی پازلِ آرامش نبودند؛ آن‌ها شروعِ یک طوفانِ بزرگ بودند. طوفانی که گرد و غبار را از چهره‌ی من پاک کرد.

و من (ایران) سوگند یاد می‌کنم:

این خونِ پاک را هدر نخواهم داد. هر قطره‌اش، بذرِ درختی خواهد بود که سایه‌اش بر سرِ ظالمان خواهد افتاد.

تا زمانی که قله‌ی دماوند سفیدپوش است، تا زمانی که تنگه‌ی هرمز، نگهبانِ دروازه‌های من است، من اینجا ایستاده‌ام.

به فرزندانم می‌گویم:

«پرواز کنید! من اینجا می‌مانم و با کوه‌هایم، با دریاها و با تاریخِ اصیلم، نگهبانِ راهتان خواهم بود.»
این سوگندِ مادری است که خونِ پاکِ فرزندانش را، سرمایه‌ی جاودانگیِ خاکش می‌داند.

«ماکان نصیری، ۷ ساله»

در اثر برخورد مستقیم بمب آمریکایی به دبستانی در میناب، جان خود را از دست داد و از شدت انفجار، هیچ‌گاه اثری از بیکر پاکش پیدا نشد...



چرا دشمن دقیقاً ماه رمضان حمله کرد؟ آیا این تصادفی بود؟

خیر، هیچ چیز در جنگ روانی تصادفی نیست. ماه رمضان، ماهِ «وحدت»، «معنویت» و «امید» است. دشمن می‌دانست اگر بتواند کانون امید و معنویت مردم را هدف قرار دهد، ضربه‌اش عمیق‌تر خواهد بود. اما نکته عجیب اینجاست: آن‌ها فکر کردند روزه‌داری ما را ضعیف می‌کند، در حالی که روزه، تمرینِ «غیرت»، «مقاومت و ایستادگی» است. حمله در ماه رمضان، تلاش دشمن برای سیاه کردن چهره‌ی عبادت بود، اما نتیجه عکس داد؛ مردم فهمیدند که ایمانشان، قوی‌ترین سپر آن‌هاست. پس نترسید؛ هر توطئه‌ای علیه معنویت، فقط آن را زنده‌تر می‌کند.

من که یک دانشجو/کارمند معمولی هستم، واقعاً تأثیری دارم یا همه چیز دستِ بزرگان است؟

این بزرگترین دامی است که دشمن پهن کرده: «احساس بی‌اختیاری و بی تفاوتی». دشمن می‌خواهد تو فکر کنی که تو فقط یک تماشاچی هستی. اما تاریخ جنگ رمضان ثابت کرد که وقتی یک دانشجوی دانشگاه ایرانشهر، یک راننده تاکسی در زابل و یک فرد خانه‌دار در زاهدان کنار هم ایستادند، معادلات عوض شد. تأثیر تو کجاست؟ در خریدت: هر ریالی که خرج کالای ایرانی می‌کنی، آذوقه‌ی جبهه اقتصادی است. در سختت: هر بار که شایعه‌ای را رد می‌کنی و آرامش جامعه را حفظ می‌کنی، در حال دفاع از امنیت ملی هستی. تو بازیگر اصلی این فیلمی، نه تماشاچی. بدون حضور آگاهانه تو، هیچ طرحی اجرا نمی‌شود. حضور تو در میدان و خیابان به گونه‌ای است که باعث دلگرمی و تقویت روحیه اتحاد دوستان و ناامیدی دشمن خواهد شد.

احتکار کالا چه ربطی به جنگ دارد؟ آیا خریدن بیشتر برای آینده، کار اشتباهی است؟

این یکی از خطرناک‌ترین اسباب‌بازی‌های جنگ اقتصادی است! احتکار، صرفاً «خرید زیاد» نیست؛ بلکه «خلق مصنوعی کمبود» است. وقتی شما یا دیگران جنسی را انبار می‌کنید، بازار دچار اضطراب می‌شود، قیمت‌ها به صورت کاذب بالا می‌رود و دسترسی اقشار آسیب‌پذیر قطع می‌شود. دشمن می‌خواهد با ایجاد ترس از «تمام شدن کالا»، شما را مجبور کند که با قیمت‌های گزاف بخرید تا او سود کلان ببرد. همین تاکتیک خائنانه، سال‌ها پیش در دوران قحطی بزرگ ایران (۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸) توسط استعمار انگلیس اجرا شد؛ زمانی که با احتکار گندم و ممانعت از ورود کالا، میلیون‌ها ایرانی جان باختند تا منافع تجاری خود را تأمین کنند. این یعنی کمک غیرمستقیم به اقتصاد دشمن!

راه حل چیست؟ «اعتماد به سیستم توزیع داخلی» و «خرید منطقی». به جای اینکه مثل یک سرباز دشمن عمل کنید و باعث تورم شوید، با خرید نیازهای واقعی خود، چرخ اقتصاد کشور را به حرکت درآورید. یادتان باشد: امنیت غذایی و کالا، خط قرمز ملی است؛ نفوذ به آن، خیانت به ملت و امنیت ملی است.



احتکار ممنوع!



ما در این صفحات،
روایتِ یک حقیقت را خواندیم:
که جهان، آینه‌ی اعمال ماست.
هر کاری که انجام می‌دهیم، هر فکری که
می‌کنیم و هر انتخابی که می‌کنیم، صدایی
است که به گوش تاریخ می‌رسد.
سوال اینجاست:

وقتی تمام شد... تو چه بودی و چه کردی؟
آیا آن کسی بودی که صبر کرد؟
آن کسی که ساخت؟
یا آن کسی که تماشا کرد؟
پاسخ تو، سرنوشتِ فرداست.
و خداوند راهِ نجات را در همین لحظه، در
درونِ خودت نشان داده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
(همانا خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمیدهد
مگر اینکه آنان خود را تغییر دهند.)

معادله‌ی آخر، با توست...



با دعای خیر و همراهی شما، مسیر عاشقی مان ادامه دارد
ما را در مسیر نور همراهی کنید

